

ارزیابی قرائات سبع نزد ابن مجاهد*

کریم پارچه‌باف دولتی**

چکیده

پس از نزول قرآن کریم و به رغم اهتمام ویژه عموم مسلمانان و بخصوص دانشمندان، اختلافات مختصری در قرائت کلام الهی پدیدار شد. عوامل مختلفی موجب بروز این اختلافات گردید و در دوره‌های بعد رو به فزونی نهاد تا بدانجا که برخی از عالمان این فن در صدد مرزنگاری قرائات معروف و مقبول عامه مسلمانان از سایر قرائات برآمدند. این مقاله به اجمال، به موضوع تشخیص یافتن قرائات سبع از میان انواع قرائات موجود در قرن سوم هجری و نحوه این تعیین از خلال سخنان مبدع این کار می‌پردازد و نشان می‌دهد با وجود اینکه گروه زیادی از دانشمندان اهل سنت، این قرائات هفت‌گانه - و حتی گاهی فراتر از آن، قرائات ده‌گانه - را نازل شده از سوی خدای متعال و متواتر می‌دانند، ابن مجاهد به عنوان کسی که نخستین بار هفت قرائت را تحدید کرده است، نگاهی متعصبانه به این قرائات ندارد و گاه برخی از آنها را اشکال‌دار می‌داند. این بررسی نشان می‌دهد که ابن مجاهد در ۵۶ مورد از تعبیری نظیر وهم، خطا یا غلط در توضیح قرائت استفاده می‌کند که ۲۷ مورد اشتباه در نقل و ۲۸ مورد اشتباه قاری در قرائت را مورد اشاره قرار می‌دهد. تنها ۱ مورد اشتباه در احتجاج قاری بر قرائت خویش را در بر دارد.

واژگان کلیدی: قرائات سبع، قرأ سبعه، ابن مجاهد، خطا در قرائت، خطا در نقل، اجتهاد در قرائت.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶.

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: kdowlati@gmail.com

مقدمه

هرچند امروزه اصطلاح «قرائات سبع» را می‌توان اصطلاحی کاملاً شناخته شده دانست، واقعیت این است که قدمت آن را باید به اواخر قرن سوم هجری بازگرداند. ابوبکر احمد بن موسی معروف به ابن مجاهد بغدادی (۲۴۵-۳۲۴ق) نخستین کسی است که این عنوان را به کار برد، مورد اقبال و استفاده دانشمندان هم‌عصرش نیز قرار گرفت. در واقع، انحصار قرائات در هفت قرائت مربوط به وی است؛ زیرا پس از احساس نیاز به جمع‌آوری قرائات گذشتگان و دور داشتن خود از اجتهاد در ارائه قرائتی جدید، به گردآوری برگزیده آنها اقدام کرد، اما دیدگاهش نسبت به قرائات برخلاف دیدگاه عموم اهل سنت، توقیفی نبوده و نه تنها تمام آنها را تصحیح نکرد، بلکه انتقاداتی را به بعضی از آنها وارد نمود.

در مقاله حاضر، پس از ارائه مفهوم‌شناسی قرائت و شرح زندگی ابن مجاهد و جایگاه وی در علم قرائت، مبانی گزینش و گزارش قرائات در کتاب السبعه بررسی می‌شود. در ادامه به برخورد وی با تعدادی از اصول قرائی و فرش الحروف قرائات پرداخته و در نهایت به اجمال، نظرش با دیدگاه عالمان دیگر تطبیق داده می‌شود.

مفهوم‌شناسی قرائت

«قرائت» از ریشه «قرأ» مصدر ثلاثی مجرد و به معانی گوناگون از جمله گرد آوردن، جمع کردن، خواندن و ابلاغ آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۸: ۷۸-۷۹؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۲۰۰۸: ۴). قرائت معمولاً بر خواندن به طور عام اطلاق می‌شود، اعم از اینکه خواندن با فهم و درک همراه باشد یا خیر؛ خواندن با آداب و شرایط خاص مورد تأکید در شرع صورت پذیرد یا بدون آن؛ خواندنی که به عمل و کاربست محتوایش منجر شود یا در حد ادای الفاظ باقی بماند (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۱۶۸). اما در تعریف اصطلاحی قرائات، زرکشی آن را در قبال قرآن چنین تعریف می‌کند: «بدان که قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوت‌اند. «قرآن» همان وحی فرستاده شده بر حضرت محمد ﷺ برای بیان (حقایق و احکام شریعت) و (ارائه) اعجاز است، اما «قرائات» اختلاف الفاظ وحی یاد شده در نگارش حروف یا کیفیت آنها نظیر تخفیف، تشدید و غیر اینهاست» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱/۴۶۵). ابن جزری برخلاف زرکشی که قرائات را به موارد اختلاف بین قاریان محدود کرده، قرائات را آگاهی به کیفیت تلفظ

کلمات قرآن و اختلاف آنها با استناد به ناقلش دانسته است (ابن جزری، منجد المقرئین، ۱۴۲۹: ۳). مشابه همین نظر را برخی دیگر بیان داشته‌اند. دمیاطی البنا نوشته است: «علم قرائت دانشی است که به وسیله آن اتفاق نقل کنندگان کتاب خدای تعالی و اختلاف ایشان در حذف، اثبات، تحریک یا اسکان، فصل و وصل و موارد دیگر در شکل نطق، ابدال و غیر آن از جهت شنیداری دانسته می‌شود» (دمیاطی البنا، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر، ۱۴۱۹: ۶).

به رغم اختلافات کلی یا جزئی در تعریف، صحابه و نسل‌های بعد، همگی قرائت را سنت می‌دانستند که باید آن را از طریق نقل و سماع فرا گرفت؛ مثلاً ابن مسعود قرائت را وابسته به فراگیری می‌داند و مردم را به پیروی از آنچه شنیده‌اند و نه بدعت‌گذاری در قرائت، توصیه می‌کند. زید بن ثابت دیگر صحابی رسول مکرم اسلام ﷺ نیز قرائت را سنتی می‌داند که باید بر اساس شنیده‌ها آن را خواند. ابوعمر و دانی نقل‌های متعددی را از صحابه در این‌باره گزارش کرده است (دانی، جامع البیان فی القراءات السبع المشهوره، ۱۴۲۶: ۳۷-۴۲). یکی از بهترین و جامع‌ترین تعاریف از قرائات یکی از معاصران ارائه کرده است: «قرائت تلفظ الفاظ قرآن است همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ آن را تلفظ کرده‌اند یا همان‌طور که در برابر ایشان قرائت شده و مورد تقریر قرار گرفته است؛ خواه نطق به لفظ نقل شده از پیامبر ﷺ در عمل آن حضرت یا تقریرشان باشد و خواه تمام راویان به یک صورت روایت کرده باشند (متفقٌ علیه باشد) یا از یک نفر روایت شده باشد (نقل از کسی با دیگران متفاوت باشد)» (فضلی، القراءات القرآنیة، ۱۴۳۰: ۶۸).

بعضی امور در قرائات به مثابه اصل پذیرفته شده است؛ نظیر مدّ و اماله، در حالی که در جزئیات و فروع آن، بین قاریان اختلاف وجود دارد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی‌تا: ۱/ ۲۷۳) و این نشانگر آن است که هم توجه به اصول و متفقٌ علیه‌ها و هم در نظر گرفتن مختلف فیه‌ها در قرائات ضروری است.

زندگی علمی ابن مجاهد

ابوبکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد بغدادی در سال ۲۴۵ق. در محله سوق العطش بغداد دیده به جهان گشود. وی ادبی نیکو داشت. خوش‌خلق و بسیار اهل شوخی بود. زیرک و بخشنده بود (ابن ندیم، الفهرست، بی‌تا: ۳۴). گویند خوش‌ذوق بود و موسیقی را [در

قرائت قرآن] به خوبی می‌شناخت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۷۳). وی در روز چهارشنبه یک شب مانده به پایان شعبان سال ۳۲۴ق. و در آستانه ۸۰ سالگی فوت کرد (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/۵۳۸) و دو روز پس از وفاتش در حریم منزلش در همان منطقه‌ای که به دنیا آمده بود، مدفون شد (ابن ندیم، الفهرست، بی تا: ۳۴).

شیوخ و شاگردان ابن مجاهد

ابن مجاهد از گروه زیادی نقل حدیث دارد؛ از جمله عبدالله بن ایوب المخرمی، محمد بن الجهم السمری (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۱۱: ۸/۱۲۹)، سعدان بن نصر، احمد بن منصور رمادی، محمد بن اسحاق صاغانی، محمد بن عبدالله مبارک مخرمی، عباس بن محمد دوری، عبدالله بن محمد بن شاکر و برخی از افراد هم طبقه با ایشان (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/۵۳۳-۵۳۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۷۲).

وی قرآن را نیز بر گروهی قرائت کرد؛ از جمله: ابوالزعرار بن عبدوس (که گویند بیست ختم قرآن را بر وی انجام داد)، قبل در مکه و افراد زیادی که در مقدمه کتاب السبعة از ایشان یاد کرده است (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/۵۳۳-۵۳۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۷۲). اگرچه برخی با توجه به قرائن تاریخی و بیماری قبل در اواخر عمرش که مقارن با ابن مجاهد است، احتمال داده‌اند ابن مجاهد تنها بخشی از قرآن را بر قبل عرضه کرده است (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/۵۳۴-۵۳۵).

افراد زیادی نیز بر او قرائت کرده‌اند؛ از جمله ابوطاهر عبدالواحد بن ابی‌هاشم، صالح بن ادريس، ابو عیسی بکار، ابوبکر شذائی، ابوالفرج شنبوذی، ابوالحسین عبیدالله بن بواب، عبدالله بن حسین سامری، احمد بن محمد عجل، ابوعلی بن حبش دینوری، ابوالفتح بن بدهن، علی بن حسین غضائری، طلحه بن محمد بن جعفر، ابوقره عبیدالله مقرئ، ابونصر عبدالملک بن عصام، عبدالله بن یسع أنطاکی، ابوالعباس حسن مطوعی، ابوحفص کتانی، حسن بن محمد کاتب شیخ کارزینی، منصور بن محمد بن منصور قزاز، ابوعلی حسین بن عثمان مجاهدی (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/۵۳۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۷۳).

در نقل حدیث از وی نیز گروهی را نام برده‌اند؛ نظیر عمر بن شاهین، ابوبکر بن شاذان، ابوالحسن دارقطنی، عمر بن ابراهیم کتانی، معافی جریری، ابومسلم محمد بن احمد کاتب (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/ ۵۳۶)، ابن شاهین، ابوحفص کتانی و دیگران (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/ ۲۷۳).

آثار و تصنیفات ابن مجاهد

ابن‌الندیم کتاب‌های ابن مجاهد را چنین گزارش کرده است: القراءات الکبیر، القراءات الصغیر، الیاءات، الهاءات، قراءة ابی‌عمرو، قراءة ابن‌کثیر، قراءة عاصم، قراءة نافع، قراءة حمزة، قراءة الکسائی، قراءة ابن‌عامر، قراءة النبی ﷺ (ابن‌الندیم، الفهرست، بی‌تا: ۳۴). ذهبی از کتاب‌های قرائت قراء سبعه به «کتاب فی مفردات السبعه» تعبیر کرده است (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/ ۵۳۶). در برخی منابع علاوه بر آثار یاد شده، از السبعه، انفراد القراء السبعه و قراءة علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) نام برده شده است (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۱۱: ۸/ ۱۳۰).

در تطبیق نام معروف‌ترین و اثرگذارترین اثر ابن‌مجاهد، یعنی کتاب السبعه، بر اسامی‌ای که در کتاب الفهرست آمده است، شاید بتوان «القراءات الکبیر» را همان دانست؛ چنان‌که شاید «القراءات الصغیر» را کتابی از وی دانست که مشتمل بر قراءات شاذ بوده است. با این حال، این تطبیق صرفاً ناظر به موضوع اثر است؛ وگرنه از لحاظ حجم و سایر مشخصات، نتیجه تطبیق متفاوت است.

جایگاه ابن‌مجاهد در علم قرائت

وی شیخ القراء زمان خودش بود که ریاست قاریان در بغداد به او رسید. وی در دانش، فضیلت، دیانت، شناخت قرائات و علوم قرآن سرآمد بود (ابن‌ندیم، الفهرست، بی‌تا: ۳۴). ثعلب گوید: «در زمان ما (سال ۲۸۶ق) هیچ کس نسبت به کتاب خدا داناتر از ابوبکر بن مجاهد باقی نمانده است» (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۱۱: ۸/ ۱۳۰). ابوعمر و دانی هم درباره وی گفته است: «ابن‌مجاهد در زمان خودش به دلیل وسعت علم، آشکاری فهم، راستی گفتار و بروز عبادت و طاعت الهی بر دیگر دانشمندان علم قرائت برتری یافت» (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/ ۵۳۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/ ۲۷۳). در حلقه درس او، ۸۴ نفر مقری که قرائت مردم را تصحیح می‌کردند، شاگردی کردند (ذهبی، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ۱۴۱۶: ۲/ ۵۳۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۵/ ۲۷۳).

نقل شده است پس از تألیف کتاب «السبعه» شخصی از وی پرسید: چرا قرائت ویژه‌ای را برای خود انتخاب نمی‌کنی تا دیگران، قرائت خود را با آن همگام سازند و در نتیجه وجهی دیگر بر قرائت قاریان هفت‌گانه افزون گردد؟ ابن‌مجاهد در پاسخ گفت: «ما بیش از هر چیز احتیاج داریم کوشش و فعالیت خود را در نگهبانی آنچه پیشوایان قرائت ما بازگو کرده‌اند، به کار گیریم و دستاورد آنها به کوشش ما در جهت حفظ و نگاهبانی از آنها نیازمندتر از آن است که ما به انتخاب وجهی در قرائت روی آوریم و بدان همت گماریم تا مردم، آن وجه را پس از ما در قرائت قرآن کریم به کار گیرند» (ابن‌الجزری، غایه‌النهاییه فی طبقات القراء، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۴۲).

ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۲۲۴ یا ۲۲۵-۳۱۰ق) از نظر علم، سن و تبحر در علوم مختلف دارای جایگاه برجسته‌ای است. به مناطق و مراکز مختلف علمی از طبرستان - محل تولدش - گرفته تا ری، عراق، شام و مکه سفر کرده؛ هرچند در نهایت به بغداد رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و به شهرت علمی دست یافت. در علم قرائت نیز تبحر داشت و کتابی با عنوان «القرءات» یا «الجامع» نگاشت (عسقلانی، لسان‌المیزان، ۱۴۰۶: ۵/ ۱۰۰ - ۱۰۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۹: ۱۴/ ۲۶۷ - ۲۸۲؛ ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۹۱-۱۹۲؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، بی‌تا: ۱/ ۲۰۵-۲۰۷؛ حجتی، مدخلی بر احوال و آثار طبری، ۱۳۶۹: ۳۱-۳۴؛ معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ۱۳۸۷: ۲/ ۷۳۸؛ ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ۲/ ۷۱۲-۷۱۴؛ الهرری، القراءات المتواتره التي انكرها ابن جرير الطبري فی تفسیره و الردّ علیه، ۳۲-۳۱ و ۳۶-۳۷؛ کخاله، معجم المؤلفین، بی‌تا: ۹/ ۱۴۷-۱۴۸). در این اثر، بنا بر مشهور، بیش از بیست قرائت جمع شده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۳۱).

با اینکه طبری از نظر سن و جایگاه علمی در بسیاری از علوم نسبت به ابن‌مجاهد بالاتر است، در مسئله قرائت، مرجع شناخته نمی‌شود و در تفسیرش معمولاً قرائت را به هفت قرائت مشهور که ابن‌مجاهد در کتابش گرد آورده، محدود می‌کند. البته در برخی از مواضع، قرائات بیشتری را ذکر می‌کند (برای نمونه، ر.ک: طبری، جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن، بی‌تا: ۱/ ۹۴-۹۵ و ۴۳۵ - ۴۳۶) و در بسیاری از مواضع، به تعدادی از هفت قرائت بسنده می‌کند (برای نمونه، ر.ک: همان، ۲/ ۹۸ و ۱۶۳).

به بنا این، روشن می‌شود بخشی از علت پذیرش دیدگاه این حتی در میان دانشمندان معاصرش به مبنای نقل، شمارش و گزینش قرائات باز می‌گردد که در ذیل اشاره می‌شود.

مبنای گزینش و گزارش قرائات توسط ابن مجاهد

در شرح زندگی ابن مجاهد گذشت حلقه درس قرائت او بسیار گسترده و مورد توجه و مراجعه جدی معاصرانش بود تا بدانجا که می توانست قرائت جدیدی را گزینش و به عنوان قرائت مختار خود ارائه کند؛ چرا که زمینه پذیرش آن نیز وجود داشت؛ بسان آنچه درباره طبری اظهار داشته اند که وی، شخصاً قرائتی را اختیار نموده است که با هیچ کدام از قرائات مشهور تطابق ندارد (طبری، مقدمه تاریخ الامم و الملوک، بی تا: ۱/ ۱۳؛ جمشیدنژاد اول، طبری و تفسیر جامع البیان، ۱۳۸۹: ۱۶۹)؛ هرچند در پذیرش این ادعا می توان تردید جدی وارد کرد.

ابن مجاهد کتاب «القراءات السبع» را با این عبارات آغاز می کند: «مردم در قرائت دچار اختلاف شدند، همان گونه که در احکام فقهی اختلاف پیدا کردند» (ابن مجاهد، السبعه فی القراءات، بی تا: ۴۵). سپس به تقسیم مردم در نقل قرائت و دسته بندی قرائات می پردازد و نقل های مختلفی را ذکر می کند که خلاصه آنها خارج نبودن قرائت از سنت و نقل از گذشتگان است؛ (همان، ۵۰). طبق نظر ابن مجاهد، این نقل ها گویای مبنای اصلی وی در گزارش قرائات است. اگر نقل وجود داشت، عین همان بیان می شود، وگرنه جایی برای اجتهاد در اصل قرائت وجود ندارد.

ابن مجاهد سپس به واقعیت قرائت مورد ملاحظه زمان خود - که پیشینه مشخصی هم دارد - می پردازد و بحث را از مدینه آغاز می کند و چنین می گوید: «اولین کسی که سخن را با ذکر او از پیشوایان شهرها آغاز می کنم، کسی است که قرائت را در شهر رسول خدا ﷺ مدینه، برپا داشته است. من با یاد کردن از اهل مدینه ابتدا کردم؛ زیرا آن شهر، محل هجرت آن حضرت و مرکز بزرگان صحابه بود و با این شهر، امر قرائت در شهرهای دیگر حفظ گردید. پس پیشوایی که بعد از تابعین، قرائت را در مدینه برپا داشت، ابوعبدالرحمن نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم است» (همان، ۵۳). سپس در پایان شرح زندگی نافع و اساتیدش بیان می دارد که اهل مدینه تا امروز هم بر قرائت نافع هستند (همان، ۶۳).

وی در باره قرائت در مکه می گوید: «پیشوایی که قرائت در مکه به او منتهی گردید و معاصرانش در زمانش به او اقتدا کردند، عبدالله بن کثیر است» (همان، ۶۴) و تصریح می کند که اهل مکه تا امروز هم بر قرائت او اجماع دارند (همان، ۶۵).

وقتی به شرح قرائت اصل کوفه می‌رسد، از عبدالله بن مسعود که آموزش قرآن در آن شهر را پایه‌گذاری کرد، آغاز می‌کند. سپس به ابوعبدالرحمن سلمی و عاصم به عنوان شاگردان نسل‌های بعدی ابن مسعود می‌پردازد (همان، ۶۶-۷۰). آنگاه چنین می‌گوید: «بعضی از مردم کوفه به قرائت عاصم تمایل یافتند، ولی غالب ایشان چنین نیستند؛ زیرا دقیق‌ترین کسی که بنا بر نقل، قرائت را از عاصم فرا گرفت، ابوبکر بن عیاش است؛ زیرا وی پنج آیه پنج آیه از عاصم یاد گرفت. کوفیان در قرائت عاصم به کسی غیر از ابوبکر بن عیاش اقتدا نمی‌کردند که در قرائت بر عاصم استوار بود ... و تا امروز، قرائت حمزه بن حبیب زیات، قرائت غالب اهل کوفه است» (همان، ۷۱). ابن مجاهد حمزه را پیشوای قرائت در زمان خودش می‌داند (همان، ۷۴) و در ادامه بحث قرائت در شهر کوفه، به علی بن حمزه کسائی می‌رسد و وی را نیز در زمان خود، پیشوای قرائت مردم می‌داند و بیان می‌دارد که مردم قرآن را بر او می‌خواندند (همان، ۷۸).

ابن مجاهد در بصره، بعد از تابعین گروهی را برپا دارنده قرائت قرآن ذکر می‌کند (همان، ۷۹) و از آن جمله ابوعمر بن العلاء را نام می‌برد و می‌نویسد «او در زمان خود پیش افتاده بود؛ به قرائت قرآن و وجوه آن علم داشت؛ در دانش لغت‌شناسی سرآمد بود؛ پیشوای مردم در زبان عربی بود؛ ... عالمان زمانش به پیش افتادن او آگاه بودند و به برتریش وی اقرار داشتند و در قرائت از شیوه او پیروی کردند» (همان، ۸۱) و تمام یا بیشتر بصریان بر قرائت او قرار دارند (همان، ۸۴).

زمانی که ابن مجاهد به توضیح وضعیت قرائت اهل شام می‌رسد، چنین می‌گوید: «اهل شام، قرائت خود را به عبدالله بن عامر یحصبی می‌رسانند» (همان، ۸۵) و «اهل شام و سرزمین‌های جزیره - مگر اندکی از مصریان که قرائت نافع را اختیار کردند - بر قرائت ابن عامر هستند» (همان، ۸۵).

ابن مجاهد پس از پایان ذکر قرائت چهار شهر و منطقه بزرگ اسلامی، درباره قراء سبعة چنین جمع‌بندی می‌کند: «ایشان، هفت نفر از اهالی حجاز، عراق و شام بودند که جانشین تابعین در قرائت شدند و عموم قاریان و مردم تمام شهرهایی که یاد کردم و سرزمین‌های نزدیک این شهرها، بر قرائت ایشان اجماع کردند. البته گاه شخصی، کلمه‌ای را به طور شاذ و خلاف معمول از بعضی از پیشینیان به طور منفرد بهتر می‌داند و مطابق آن قرائت می‌کند که

این مورد در قرائت عمومی داخل نمی‌شود. البته سزاوار نیست که فرد عاقل از آنچه پیشوایان و بزرگان برای آن تنها یک وجه در زبان عربی جایز می‌دانند و قاری‌ای غیر از آنان (که بر او اجماع نیست) وجهی دیگر را خوانده است، فراتر برود (همان، ۸۷).

به این ترتیب روشن می‌شود که از نظر ابن مجاهد، هر قرائتی با دو شرط ذیل قابل پذیرش و پیروی است:

- منقول از پیشینیان و دارای سند متصل به رسول اکرم ﷺ باشد؛
- مورد پذیرش عموم دانشمندان و مردم یک منطقه از مناطق مهم اسلامی باشد.

بررسی اصول قرائی و فرش الحروف خاص در کتاب السبعه

ابن مجاهد در گزارش چگونگی قرائت تعدادی از کلمات قرآنی - در قالب اصول قرائی یا فرش الحروف - تعابیری را به کار می‌برد که حاکی از نگاه غیر افراطی‌اش به قرائات است یا نسبت به نقل یا سند آنها نگاهی کاملاً غیرمتعصبانه دارد. این موارد به ترتیب محتوای کتاب السبعه و بر اساس مطلبی که از نقل ابن مجاهد مشخص می‌شود، به قرار ذیل است:

دسته نخست: خطا در نقل

۱- ابن مجاهد از ابن کثیر در «غَيْرِ الْمَنْصُوبِ عَلَيْهِمْ» (حمد/ ۷) نقل‌هایی را ذکر می‌کند که کلمه «غیر» را منصوب خوانده است و دلایلی هم در توجیه اعراب «غیر» در این صورت بیان می‌دارد و در پایان می‌گوید: «این، غلط است. دیگران از ابن کثیر هم مثل عموم قاریان، «غیر» (مجرور) را نقل کرده‌اند» (همان، ۱۱۱-۱۱۲).

۲- مؤلف، روایت ابوعبید از حمزه را «فَازَلَهُمَا» (بقره/ ۳۶) با اماله الف ذکر کرده و آن را غلط می‌داند (همان، ۱۵۴).

۳- ابن مجاهد در قرائت کلمه «الْبُيُوتِ» (بقره/ ۱۸۹) به قرائت کلمات مشابه از قبیل «الشيوخ» و «العيون» نیز می‌پردازد (همان، ۱۷۸-۱۷۹). سپس از هبیره از حفص از عاصم نقل می‌کند کلمه «شُيُوخًا» (غافر/ ۶۷) را به صورت «شيوخًا» قرائت کرده است و سپس آن را خطا در نقل می‌داند (همان، ۱۷۹).

۴- ابن مجاهد در عبارت «فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» (بقره/ ۲۸۳) می‌آورد: حمزه و عاصم در روایت یحیی بن آدم از ابوبکر و حفص به صورت همزه، رفع الف و اشاره به همزه

با ضمه خوانده‌اند. سپس آن را به هیچ وجه از نظر زبان عربی قابل پذیرش نمی‌دانند و در ادامه گوید: خلف و دیگران از سلیم از حمزه به اشمام و ضمه همزه روایت کرده‌اند که آن نیز اشتباه است و قرائت جز با اسکان همزه جایز نیست (همان، ۱۹۴).

۵- در کلمه «يُورِثُهَا» (اعراف / ۱۲۸) از فَرَّاز از هبیره از حفص از عاصم نقل می‌کند که آن را «يُورِثُهَا» قرائت کرده است، ولی غیر از هبیره از حفص، چنین روایت نکرده‌اند و این، غلط است (همان، ۲۹۲).

۶- ابن مجاهد به نقل از محمد بن یحیی از ابوالحارث از حمزة بن قاسم از یعقوب بن جعفر از نافع «و رحمه» روایت می‌کند و این قرائت را نادرست می‌داند (همان، ۳۱۵-۳۱۶).

۷- در کلمه «الذُّنُبُ» (یوسف / ۱۴) از ابن جمّاز نقل می‌کند که ابوجعفر، شبیه و نافع، آن را بدون همزه می‌خوانند. ابن مجاهد با این توضیح که فقط نافع، آن را با همزه و ابوجعفر و شبیه بدون همزه می‌خوانند، آن را اشتباه می‌داند (همان، ۳۴۶).

۸- ابن مجاهد می‌گوید: هبیره از حفص از عاصم «فَنَجِّي» (یوسف / ۱۱۰) را روایت می‌کند که ناصحیح است (همان).

۹- ابو عبید از اسماعیل بن جعفر از نافع، همچنین خلف از مسیبی از نافع، قرائت کلمه «ضَيْقٍ» (نحل / ۱۲۷؛ نمل / ۷۰) را به صورت «ضَيْقٍ» روایت کرده‌اند که غلط است (همان، ۳۷۶).

۱۰- ابو عبید در کتاب القراءات از کسائی از ابوبکر از عاصم روایت می‌کند که «لَدُنِّي» را بدون تشدید قرائت کرده که غلط است (همان، ۳۹۶).

۱۱ و ۱۲- مُعَلَّى بن منصور از ابوبکر از عاصم، «لَوْلُوا» (حج / ۲۳؛ فاطر / ۳۳) را به صورت «لَوْلُوا» نقل می‌کند که نادرست است (همان، ۴۳۵).

۱۳- ابن مجاهد هر چند از هبیره از حفص از عاصم در آیه ۱۱۰ سوره مؤمنون، «سُخْرِيًّا» را روایت می‌کند و نادرست می‌داند، ولی «سُخْرِيًّا» را قول معروف از عاصم می‌داند (همان، ۴۴۸).

۱۴- در آیه «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (فرقان / ۶۹) از حسین جعفی از ابوعمر و روایت می‌کند که به صورت «و يُخْلَدُ» قرائت کرده که نادرست است (همان، ۴۶۷).

۱۵- عبید از ابوعمر و قرائت «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ» (نمل / ۱۸) را به صورت «لَا يَحْطَمَنَّكُمْ» (به اسکان نون) روایت کرده که ابن مجاهد آن را غلط دانسته است (همان، ۴۷۸-۴۷۹).

۱۶ و ۱۷- ابن مجاهد قرائت کلمه ﴿سَبَا﴾ (نمل / ۲۲؛ سبأ / ۱۵) را از ابن کثیر، ابوعمر و روایت بزی «سبأ» روایت می‌کند. سپس به نقل از نَبَال از قنبل «سبأ» را به اسکان همزه ذکر می‌کند. آن‌گاه می‌گوید: «حسن بن محمد بن عبیدالله بن ابی‌یزید از شبل از ابن کثیر «سبأ» را به اسکان همزه نقل کرده، اما این را اشتباه کرده است. صحیح آن است که نقل از بزی مثل ابوعمر و با فتحه است» (همان، ۴۸۰).

۱۸- در آیه ۷۰ سوره نمل همانند آیه ۱۲۷ سوره نحل به نقل نادرست از نافع به صورت «ضیق» اشاره می‌کند (همان، ۴۸۵-۴۸۶).

۱۹- در آیه ﴿إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل / ۸۸) را از ابوعبید از اهل مدینه به صورت «یفعلون» نقل قرائت می‌کند و آن را نادرست می‌خواند (همان، ۴۸۷).

۲۰- ابن مجاهد در آیه ۳۲ سوره قصص، کلمه «الرَّهْب» را از هییره از حفص از عاصم «الرَّهْب» روایت می‌کند، ولی آن را غلط می‌داند (همان، ۴۹۳). سپس در همانجا خود وی به نقل از عمرو بن صَبَّاح از حفص از عاصم «الرَّهْب» را به اسکان هاء نقل کرده آن را صحیح می‌داند.

۲۱ تا ۲۳- ابن مجاهد در نحوه قرائت کلمه «اللَّائِي» (احزاب / ۴؛ مجادله / ۲؛ طلاق / ۴) قرائات مختلفی را ذکر می‌کند. از جمله مطالبی که در این باره می‌آورد، این است که ابن مخلد از ابن ابی‌بَرّه «الی» را به عنوان قرائت نقل می‌کند و این غلط است (همان، ۵۱۸).

۲۴- ابن مجاهد قرائت «بِالسُّوْق» (ص / ۲۳) را از ابن کثیر نقل می‌کند، اما از علی بن نصر از ابوعمر و روایت می‌کند که از ابن کثیر شنیدم به صورت «بِالسُّوْق» می‌خواند. ابن مجاهد این نقل را صحیح و نقل اول را بدون وجه می‌داند (همان، ۵۵۳-۵۵۴).

۲۵- ابن مجاهد در قرائات نقل شده ضمن آیه ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَنِينَ﴾ (قلم / ۱۴) به نقل از ابوعبید می‌آورد: «حمزه آن را «آن‌کان» با همزه و مد قرائت کرده که غلط است» (همان، ۶۴۶).

۲۶- همانند ردیف پیشین، در آیه ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾ (معارج / ۱۰) نقل ابوعبید از قرائت اسماعیل بن جعفر از ابوجعفر و شبیه را «و لا يُسْأَلُ» ذکر می‌کند و آن را غلط برمی‌شمارد (همان، ۶۵۰).

۲۷- در آیه ﴿وَلَا تَذَرْنِ وَذًا﴾ (نوح / ۲۳) نقل از ابوالربیع از بُرید از ابوبکر از عاصم «وُذًا» است، در حالی که هیچ کس غیر از او از عاصم چنین نقل نکرده و این غلط است. نقل مروزی از محمد بن سعدان از محمد بن منذر از یحیی بن آدم از ابوبکر از عاصم نیز مانند نقل قبل و نادرست است (همان، ۶۵۳).

دسته دوم: خطا در قرائت

- ۱- ابن مجاهد در ذکر روش نافع در ادغام‌ها، از ابن‌المسیبی از پدرش به نقل از نافع ﴿قَدْ قَبَّيْنِ﴾ (بقره/ ۲۵۶) را به اظهار دال نزد تاء نقل می‌کند. سپس این اظهار و موارد مشابه مانند اظهار تاء نزد دال را خروج از شیوه معمول کلام عرب می‌داند و آن را به سبب نزدیکی ویژگی‌های دال و تاء، بسیار ضعیف می‌شمارد (همان، ۱۱۵).
- ۲- ابن‌مجاهد قرائت ﴿أَنبِئْهُمْ﴾ (بقره/ ۳۳) را بنا بر نقل اخفش دمشقی با سندی از ابن‌ذکوان از یحیی بن حارث از ابن‌عامر ذکر می‌کند و آن را اشتباه در زبان عربی می‌داند (همان، ۱۵۴).
- ۳- در آیه ﴿وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/ ۱۱۷) می‌گوید: «تنها ابن‌عامر «کن فیکون» خوانده که غلط است» (همان، ۱۶۹).
- ۴- در آیه ۵۹ سوره آل‌عمران همانند مورد قبل به قرائت ابن‌عامر «کن فیکون» اشاره کرده، آن را اشتباه دانسته است. سپس به نقل از هشام بن عمار می‌گوید: «ایوب بن تمیم «فیکون» می‌خواند، ولی از این قرائت بازگشت و آن را [مانند سایر قاریان] «فیکون» خواند (همان، ۲۰۶-۲۰۷).
- ۵- هر چند نخستین بار در آیه ۲۵۹ سوره بقره، هاء سکت وجود دارد، اما در آیه ۹۰ سوره انعام به قرائت ابن‌عامر به صورت «اقتدیه» اشاره و آن را غلط می‌داند؛ زیرا هاء را هاء وقف (سکت) معرفی می‌کند که در هیچ حالتی اعراب نمی‌پذیرد و فقط برای اینکه حرکت ماقبلش را نشان دهد، بر کلمه داخل می‌شود (همان، ۲۶۲).
- ۶ و ۷- ابن‌مجاهد در ضمیر هاء متصل به فعل مجزوم، اشاره می‌کند که تنها ابن‌ذکوان «ارجئه» (اعراف/ ۱۱۱؛ شعراء/ ۳۶) خوانده است و این قرائت را غلط می‌داند (همان، ۲۱۰).
- ۸ تا ۱۰- در کلمه «آمنتُم» (اعراف/ ۱۲۳؛ طه/ ۷۱؛ شعراء/ ۴۹) از بزی از ابوالاخریط از ابن‌کثیر نقل می‌کند که به صورت «وآمنتُم» قرائت کرده است. سپس می‌گوید: «قنبل از قوأس شبیه آن را گفته است؛ مگر اینکه با همزه و به صورت «وآمنتُم» است که گمان می‌کنم او چنین قرائتی را به اشتباه خوانده است» (همان، ۲۹۰).
- ۱۱- در آیه ۳۵ سوره انفال از محمد بن حسین از حسین بن اسود از عبیدالله بن موسی از سفیان ثوری از اعمش نقل می‌کند: عاصم «و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیه» قرائت کرده است. سفیان به اعمش می‌گوید: اینکه عاصم اشتباه کرده است، تو نیز اشتباه می‌کنی؟! (همان، ۳۰۵-۳۰۶).

۱۲- ابن مجاهد می‌گوید: نصر بن علی از پدرش از ابوعمر و روایت می‌کند که به آیه «فَتَجَىٰ مِنْ نِشَاءٍ» (یونس / ۱۱۰) با ادغام قرائت کرده است و آن را نادرست می‌داند و بر آن است که ادغام در این کلمه نادرست است (همان، ۳۵۲). سپس علت نادرستی ادغام را توضیح می‌دهد.

۱۳- ابن مجاهد می‌گوید: حمزه «فَمَا اسْطَاعُوا» (کهف / ۹۷)، را با تشدید به صورت «فما اسطاعوا» خوانده است و منظور از آن «فما استطاعوا» است که تاء را در طاء ادغام کرده است. اما این جایز نیست؛ زیرا بین سین ساکن و تاء مدغم و ساکن جمع کرده است (همان، ۴۰۱).

۱۴- در آیه ۳۵ سوره مریم، همانند ردیف‌های ۳ و ۴، قرائت ابن‌عامر را خطا در عربی دانسته است (همان، ۴۰۹).

۱۵- ابن مجاهد می‌گوید: خلف آیه «ثُمَّ اِنتُوا صَفًّا» (طه / ۶۴)، را از عبید از شبل از ابن‌کثیر به صورت «ثُمَّ ایتوا» روایت می‌کند که غلط است. سپس به تبیین وجه نادرستی این قرائت می‌پردازد (همان، ۴۲۰).

۱۶- ابن مجاهد در آیه ۸۸ سوره انبیاء می‌گوید: «عبید از ابوعمر و نیز از هارون از ابوعمر و «نُجَى» با ادغام روایت کرده است. این وهم است و ادغام در اینجا جایز نیست؛ زیرا نون اول متحرک و دومی ساکن است. نون در جیم هم ادغام نمی‌شود، بلکه آن حرف اخفاء می‌شود؛ زیرا ساکن است و از خیشوم خارج می‌شود. آن حرف از نگارش در قرآن حذف شده، ولی در تلفظ وجود دارد. پس هر کسی آن را مدغم بداند، دیدگاهی نادرست است (همان، ۴۳۰).

۱۷- قنبل به ابن‌مجاهد می‌گوید: ابن‌ابی‌بزه دچار اشتباه شده که کلمه «رَأْفَه» (نور / ۲) را به صورت «رَأْفَه» قرائت کرد. زمانی که وجه صحیح را به او گفتم، از این قرائت دست برداشت (همان، ۴۵۲).

۱۸- ابن مجاهد در عبارت «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ» (نور / ۱۵) دیدگاه‌های مختلف در ادغام را همانند ردیف ۱ ذکر می‌کند.

۱۹- ابن مجاهد قرائت کلمه «ضِيَاءٍ» (قصص / ۷۱) را فقط به نقل از ابن‌کثیر «ضياء» دانسته و عرضه قرائت خود بر قنبل را نیز چنین می‌داند، اما در نهایت، آن را غلط خوانده است. سپس روایت بزی از ابن‌فلیح از نزدیکان آن دو (احتمالاً معروف بن مُشکان و شبل بن عباد) از ابن‌کثیر را «ضياء» نقل می‌کند و آن را صحیح می‌داند (همان، ۴۹۵).

۲۰، ۲۱ و ۲۲- ابن مجاهد در قرائت کلمه ﴿تَعْتَدُونَهَا﴾ (احزاب / ۴۹) می‌گوید: «ابن ابی‌بزّه از ابن کثیر بدون تشدید دال روایت کرده است ... قبل به من گفت: ابن ابی‌بزّه در «تعدونها» اشتباه کرد که بدون تشدید دال قرائت نمود ... همچنین در دو موضع دیگر دچار اشتباه شده است: ﴿وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ (ابراهیم / ۱۷) و ﴿عُطِّلَتْ﴾ (تکویر / ۴)» (همان، ۵۲۲-۵۲۳).

۲۳- ابن مجاهد در قرائت کلمه ﴿أَرْنَا﴾ (فصلت / ۲۹)، قرائت ابن ذکوان را «أَرْنَا» (با سکون راء) دانسته است. سپس از هشام نقل می‌کند: «این غلط است و «أَرْنَا» درست می‌باشد» (همان، ۱۷۰ و ۵۷۶).

۲۴- ابن مجاهد در آیه ﴿وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انسان / ۳۰) می‌گوید: احمد بن محمد بن بکر از هشام با اسنادش از ابن عامر «وَمَا يَشَاوُونَ» قرائت شده است. هشام گوید: این غلط است و با تاء صحیح‌تر می‌باشد. ابوخلید به ایوب قاری گوید: تو در این موضوع (قرائت کلمه با یاء) در اشتباهی! به خدا سوگند که من آن را همانند عتبّه بن حمّاد ثبت کردم (همان، ۶۶۵).

۲۵ و ۲۶- قرائت کلمه ﴿مُؤَصَّدَةٌ﴾ (بلد / ۲۰؛ همزه / ۸) به نقل دباغ از ابوالربیع از حفص از عاصم، «مؤصده» و در کلمه «المشمّه» به صورت «المشمّه» است. سپس ابن مجاهد اشاره می‌کند که این قرائت، وجه قابل‌پذیرشی ندارد (همان، ۶۸۷).

۲۷- در کلمه ﴿أَنْ رَأَى﴾ (علق / ۷) قرائت ابن کثیر بنا بر آنچه خود ابن مجاهد بر قبیل خوانده، «ان رآه» است، ولی این غلط است (همان، ۶۹۲).

۲۸- ابن مجاهد در پایان سوره عصر چنین می‌آورد: «خلف از کسائی تصور کرده که مستحب است هنگام وقف بر «منه» و «عنه» با اشمام نون به ضمه قرائت شود. همچنین علی بن سهل از عثمان نقل می‌کند: از سلام ابوالمنذر شنیدم که چنین می‌خواند: «والعصر». سپس خود می‌افزاید: این کار جز در وقف جایز نیست؛ زیرا حرکت راء را به صاد نقل می‌کند (همان، ۶۹۶).

دسته سوم: خطا در احتجاج

ابن مجاهد در بیان قرائات در عبارت ﴿حِجُّ الْبَيْتِ﴾ (آل عمران / ۹۷) از حفص به نقل از عاصم روایت می‌کند: «الحجّ، اسم (یعنی اسم مصدر) و الحجّ، فعل (یعنی مصدر فعل) است»، اما این دیدگاه را نادرست دانسته است و برعکس آن را صحیح می‌داند (همان، ۲۱۴)؛ یعنی الحجّ، مصدر فعل و الحجّ، اسم مصدر است.

تطبیق کلی دیدگاه ابن مجاهد با برخی از اندیشمندان اهل سنت

اغلب دانشمندان اهل سنت، قرائات هفتگانه - و از دید برخی حتی قرائات دهگانه - را نازل شده از جانب خدای متعال و بعضاً آنها را متواتر می‌دانند. معنای دقیق تواتر در سخن عالمان اهل سنت و شیعه در حوزه قرائت معمولاً به دقت تبیین نشده است. با در نظر گرفتن اصطلاح تواتر در دانش حدیث، مشخص است که تواتر به این معنا در قرائات جایی ندارد؛ همان‌گونه که در سخن زرکشی ذکر می‌گردد.

ابوشامه مقدسی قرائت‌های هفت قاری مشهور را به سبب شهرت و افزونی موارد صحیح جماعی در قرائتشان قابل اعتماد دانسته است (ابوشامه مقدسی، المرشد الوجیز، ۱۳۹۵: ۱۷۴). البته او قرائات دارای سند صحیح از پیامبر اکرم ﷺ را که با رسم المصحف مطابقت داشته باشد، را ثابت شده می‌داند و شرط تواتر را برای قرائت مورد پذیرش ضروری نمی‌داند (همان، ۱۷۱).

نظر زرکشی نیز به ابوشامه شباهت‌هایی دارد. وی می‌نویسد: «بدان که قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوتند. «قرآن» همان وحی فرستاده شده بر حضرت محمد ﷺ برای بیان (حقایق و احکام شریعت) و (ارائه) اعجاز است؛ اما «قرائات» اختلاف الفاظ وحی یاد شده در نگارش حروف یا کیفیت آنها نظیر تخفیف، تشدید یا نبر (همزه) و نظایر آنهاست» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۶۵). زرکشی در جایی دیگر به نظر جمهور عالمان در متواتر بودن قرائات هفت‌گانه اشاره می‌کند، ولی تواتر را از قاری به بعد می‌داند و تواتر از پیامبر ﷺ را محل اشکال می‌داند (همان، ۴۶۶). اما قرائات را توقیفی و به دور از اختیار معرفی می‌کند و آن را سنتی که باید پیروی شود، دانسته است (همان، ۴۶۹-۴۷۰).

ابن جزری هر قرائت موافق با ادبیات عرب را - ولو به وجهی - و هماهنگ با یکی از مصاحف عثمانی - ولو به احتمال - که سند صحیح داشته باشد، قرائت صحیحی می‌داند که ردش جایز نیست، انکارش حلال نیست و از جمله هفت حرفی است که قرآن به آن نازل شده است. در این میان، قرائت ممکن است از هفت یا ده قاری معروف یا قاریان مقبول دیگر باشد (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی‌تا: ۱ / ۹ و ۵۱).

سیوطی متواتر بودن قرائات هفت‌گانه را از قاضی بلقینی نقل، ولی آن را دارای اشکال می‌داند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی‌تا: ۱ / ۲۵۸). البته خود در جایی دیگر، غالب قرائات را متواتر معرفی می‌کند (همان، ۲۶۴-۲۶۵).

در میان متأخران، زرقانی دارای نظری مابین ابوشامه و ابن جزری است. در یکجا، هر قرائتی را که سه رکن (صحت سند، موافقت با رسم المصحف و مطابقت با ادبیات عرب) در آن جمع باشد، به قبولش حکم می‌کند و منکرش را کافر می‌داند (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۳۴۳)، اما در جایی دیگر، نظر ابوشامه را مقبول معرفی می‌کند که اگر قرائتی از قاری و بدون اختلاف باشد، متواتر است ولی آنچه از قاری، راوی و طریق دارای اختلاف باشد، غیرمتواتر است (همان، ۳۵۵-۳۵۶).

به این ترتیب، روشن می‌شود که دیدگاه ابن مجاهد با دیگر اندیشمندان اهل سنت، این تفاوت مهم را دارد که اصلاً نگاه از روی تعصب و پیش‌داوری در پذیرش پیشاپیش تمام قرائات - حتی قرائات سبع - در آن وجود ندارد، بلکه قرائت با موازین لغت، ادبیات، معنا و غیر آنها بررسی شده، در نهایت صرف نظر از نقل، می‌توان آن را صحیح یا مردود دانست. شاید این دیدگاه را بتوان تا حدود زیادی به نگرش عموم عالمان شیعه که قرائات را غیر متواتر می‌دانند، نزدیک دانست.

نتیجه

۱- باید دیدگاه ابن مجاهد در نقل قرائات را کاملاً بدون تعصب نسبت به قرائتی خاص مورد توجه قرار داد.

۲- وی با دیدی عالمانه و منصفانه، قرائات رایج را از چهار منطقه اصلی اسلامی نقل می‌کند و اگر نقل قرائت و حتی خود قرائت اشکال داشته باشد، آن را توضیح داده و در صورت لزوم، بدون کمترین اغمازی حتی به رد آن می‌پردازد.

۳- از کل ۵۶ موردی که وی با واژه‌ای نظیر وهم، خطا یا غلط گزارش کرده است، ۲۷ مورد اشتباه در نقل، ۲۸ مورد اشتباه قاری در قرائت و تنها ۱ مورد اشتباه در احتجاج قاری بر قرائت خویش می‌باشد.

۴- در این میان، بیشترین اشتباه در نقل، به قرائت عاصم و راویانش با ۱۱ مورد اختصاص دارد. این تعداد اشتباه، محقق را به این نتیجه می‌رساند که علی‌القاعده باید بیشترین اختلاف در نقل قرائت از قاریان سبعة نیز به عاصم و راویانش مربوط باشد که دقیقاً

همین امر از بررسی کل قرائات روشن می‌شود، نیز بیشترین اختلاف در نقل فرش الحروف قرائت و بالاترین موارد انفراد نیز، بین راویان عاصم وجود دارد.

۵- بیشترین اشتباه قاری در قرائت، به قرائت ابن عامر و راویانش می‌باشد که جمعاً ۹ مورد است. ملاحظه آثار مفسران نیز نشان می‌دهد که بیشترین طعن و اشکال گیری در قرائات به ابن عامر باز می‌گردد.

کتاب‌نامه

۱. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، تحقیق محمد علی ضبّاع، بیروت: دار الکتاب العربی، بی‌تا.
۲. ابن جزری، محمد بن محمد، غایه النهایه فی طبقات القراء، تحقیق جمال الدین محمد شرف و مجدی فتحی السید، طنطا، دار الصحابه للتراث، ۱۴۲۹ق.
۳. ابن جزری، محمد بن محمد، منجد المقرئین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۰ق.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، محقق رضا تجدد، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن مجاهد، احمد بن موسی، السبعه فی القراءات، تحقیق شوقی ضیف، قاهره: دارالمعارف، چاپ سوم، بی‌تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تعلیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۸. ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار آلتی قولاج، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۵ق.
۹. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶ش.
۱۰. جمشیدنژاد اول، غلامرضا، طبری و تفسیر جامع البیان، زیر نظر اکبر ثقفیان و علی اوجبی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۱. حجتی، سیدمحمدباقر، یادنامه طبری، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز تحقیقات علمی کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۹ش.

۱۲. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، جامع البیان فی القراءات السبع المشهوره، تحقیق محمد صدوق الجزائری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۱۳. دمیاطی البنا، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر، تحقیق انس مهره، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، مشرف بر تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ یازدهم، ۱۴۱۹ق.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، تحقیق طیار التی قولاج، استانبول: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۱۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم و دمشق، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق فواز احمد زمرلی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات شریف رضی، بیدار و عزیزی، بی تا.
۲۱. صفّدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۱ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، بی تا.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۶ق.
۲۵. فضلی، عبدالهادی، القراءات القرآنیه، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.

۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تصحیح و تحقیق یوسف شیخ محمد بقاعی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۸-۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م.
۲۷. کخاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، تنقیح قاسم نوری، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۲۹. هرری، محمد عارف عثمان موسی، القراءات المتواتره التی انکرها ابن جریر الطبری فی تفسیره و الردّ علیه، ریاض: معهد القرآن الکریم و علومه، ۱۴۰۶ق.